

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Human rights

حقوق بشر

یادداشت:

ضمن ابراز امتنان از آقای "اختر" به خاطر ارسال مطلب افشاءگرانه و ارزشمند، تشریف آوری جناب شان را به پورتال میهن دوستان آزاده کشور از صمیم قلب خیر مقدم عرض می داریم. گذشته بیش از دو سال و نیم عمر پورتال خود گواه است که این صفحه از آن مردم آزاده افغانستان بوده و همیشه در خدمت آنها بوده و بعد از این نیز قرار خواهد داشت. این نکته را نیز باید همیشه در نظر داشت که جنایتکاران و حامیان پیدا و پنهان آنها سخت در تلاش اند تا به همکاری همدیگر باردیگر برسروشت مردم رنجکشیده و در بند ما حاکم گردند. آنها که در تمام عمر با تکیه بر کمک اجانب به حیات ننگین خویش ادامه داده اند، فقط زمانی آسیب پذیر می گردند که در مقابل خویش مردم ما را ببینند. به همین اساس، پورتال "افغانستان آزاد-آزاد افغانستان" به علاوه آن که از قلم هم میهنان آزاده و شرافت مند استقبال می نماید و حاضر است صمیمانه برای آزادی میهن و بهروزی مردم آن سهم تاریخی خویش را ادا نماید، طرد و افشای عناصر جبون، متعلق، سازشکار و انقیاد طلب را نیز از وظایف انصراف ناپذیر خود دانسته، شجاعانه در آن مسیر گام بر می دارد.

با عرض حرمت

اداره پورتال AA-AA

محمد حیدر اختر

۳۱ مارچ ۲۰۱۱

یک نه و صد آسان توسط رفیق صمد ازهر

از چند وقت به اینطرف باز هم رفیق صمد ازهر رئیس هیأت تحقیق (و مشهور به قاتل) شهید محمد هاشم میوند وال ، مطالبی به دفاع از خویش نوشته و در چندین سایت انتشار داده است .

خوشبختانه خواننده از همان اول می بیند که قصدش این است که اگر باز هم بتواند به اصطلاح پای خود را از قضیه بیرون کشیده و خویش را بری الذمه نشان بدهد . تعدادی از هموطنان که نوشته او را خوانده اند، میگویند ، کودتای دروغین ، شکنجه ها ، اعدام اشخاص بیگناه، یتیم سازی ، بیرحمی و غیره را که مخصوصاً رفقای پرچمی و



شخص ازهر مرتکب شده است، به اصطلاح زیر زده غم خود را می خورد. غم خود را به ترتیب ماهرانه و پولیسی می خورد، تا لکه هائی را که دامن قصاب را گرفته است، از دامنش پاک شود. این شخص مگر چنان ساده فکر کرده که نمی داند اگر هر قدر نوشته کند، باز هم وی و حزب مزدور شوروی سابق جوابده اعدام های بی لزوم و شکنجه ها است. بعضی هموطنان می گویند که در این وقت و سن و سال اذیت هائی که او دیده و می بیند، مخصوصاً که ظلم های او ثابت شده است ، نوشته می کند تا خود را تسکین بدهد.

آقای صمد ازهر شاهدانی را که به آواز خود شان با صداقت گفته اند که مردمان توقیف شده اذیت و شکنجه می شدند، قبول نمی کند. چوب ها و آلات شکنجه را که در دهلیز ها و اطاق های وزارت داخله ذخیره کرده و شخصیت های توقیف شده را با آنها لت و کوب می کردند قبول نمی کند . به خاطر این که "صد کرده یک نه" بگوید که صد تا مشکش

آسان شود .

مگر همین که کدام کس از رفقای وی به نفی دروغی هم سر داده باشد ، و به دروغ مثل رفیق حسن شرق که خدا شرمانده هردو دنیا می باشد ، می گوید که میوند وال کودتا می کرد ، از هر خوش شده و در پشت دروغ او ایستاده می شود. محترم ضیاء ناصری راکه زنده است و شاهد دشنام دادن و شکنجه وی بود، باقلم بمبارد می کند زیرا حالا چوب و دنده برقی و تفنگ در دست ندارد . چند سال قبل از بی خبری مؤسسات المانی استفاده کرد ، علیه اینجانب دعوا به راه انداخت .

وقتی نتیجه را دید رفت که قضیه را خاموش کند . فعلاً درباره من نوشته کرده که از آن بابت به خود می بالم . شاید در بین نود و پنج فیصد دروغ های رفیق صمد از هر این گپ و ادعایش صحیح باشد. به خاطر این که بنده بسیار افتخار کرده و به خود می بالم که دستم در خون بی گناهان آلوده نیست و به وطنفروشی ، قتل و شکنجه متهم نیستم و هم طی برنامه های تلویزیونی از شهیدان و بیگناهان، از شکنجه دیدگان یاد کردم و به دفاع از آنها احساس ترس ننمودم . در وقت کم نویسندگان محترم از هر طرف جهان به دفاع شروع نموده و صمد از هر را به حیث شکنجه گر و مقصر در قتل میوندوال شهید به جایش نشاندند.

فعلاً اگر کدام منبع معتبری را پیدا کرده باشد که به او تصدیق بی گناهی بدهد ، به خودش و آن منبع مربوط است . مگر شک ندارم که باز هم چند پنجه وی ، چند نوشته بی سروته وی ، چند خیز و جست وی ، جلو آفتاب را گرفته نمی تواند. این موضوع را درباره کوشش های بیهوده از هر هموطنان ما بارها گفته اند . چون صمد از هر از موضوع سال ۱۹۹۳ و بالیدن من به شکست و رسوائی بیشتر خودش نوشته، مقاله دانشمند محترم دکتر نادر عمر راکه همان وقت در باره کوشش های بیهوده از هر نوشته اند ، از دوسیه بیرون کشیده به دست نشر می سپارم . دانشمند محترم دکتر محمد نادر عمر نوشته مضمون خود را در شماره ۹۶ هفته نامه امید چاپ امریکا انتشار داد.

چه دلاور ست دزدی که به کف چراغ دارد

اخیراً آقای غلام مصطفی رسولی از طریق شبکه تلویزیون هامبورگ سال بیستم شهادت میوند وال فقید را تجلیل نمود که از اثر آن عبدالصمد از هر در شماره ۱۹۷ جریده مجاهد ولس عکس العمل شدید نشان داده با سلسله بندی یک سلسله جملات گستاخانه که خاصه کمونستها است تلاش نموده است تا خود را از اتهام به قتل میوند وال تبرئه نماید . آقای از هر از علم برداران حزب منحوس پرچم است. این حزب مسبب اصلی بدبختی های امروزی افغانستان است . جناب میوندوال که در اثر شکنجه و تعذیب به شهادت رسید ، صمد از هر مستنطق او بود ولی از قتل آن مرحوم اظهار بی خبری می کند . آقای از هر ، قدیر رامسؤول قتل وانمود کرده می نویسد : « مرا از خواب بیدار کردند، قدیر بر ابرام گفت میوندوال خود کشی کرده و به من اجازه نداد محل انتحار را ببینم ، معاینه طب عدلی را نیز قبلاً انجام داده بود » یعنی تمام این کارها در یک فرصت کوتاه چند ساعت ، پیش از آن که آقای از هر از خواب بیدار شود ، صورت گرفته بود. باید متذکر شد که قدیر قومندان ژاندارم و پولیس در استنطاق میوندوال رول نداشت. مستنطق مخصوص او صمد از هر بود که وی را شکنجه می کرد. وزیر داخله فیض محمد که هردو از حزب پرچم بودند (آقای از هر از وزیر داخله نام نمی برد) در دستگاہی که چرخ آن به دست پرچمی ها بود ، قدیر قدرت و صلاحیت قتل چنین شخصیت بزرگی را نداشت. از جانب دیگر قدیر از مخلصین وفادار داوود خان بود و خلاف آرزوی او عمل نمی کرد. وقتی که داوود خان از قتل میوندوال اطلاع یافت ، خیلی عصبانی گردید و همان روز کارهای روزمره را معطل قرار داد.

میوندوال یگانه شخصیتی بود که پرچمی ها از نطق و بیان ، فصاحت کلام ، فهم و دانائی و نفوذ وی در جامعه هراس داشتند و مانع عمده بر سر راه خود می دیدند. از این روبا اشاره روس ها او را کشتند و اعلان نمودند، خود را با نکتائی غرغر نموده و امروز که بیست سال از آن تاریخ می گذرد ، نکتائی را به کمر بند عوض نموده اند. پرچمی ها با پر روئی و بی حیائی که به آن عادت دارند، ارباب و خوف ایجاد می کنند تا پرده از روی فجایعی که مرتکب شدند، برداشته نشود .

آقای از هر می گوید که هنگام استنطاق با رعایت حرمت از میوندوال سؤال می کرد و به او صدراعظم صاحب خطاب می کرد و به دیگران هم توصیه می نمود که حتی به آواز بلند با وی حرف نزنند تا کدام عارضه ای مثلاً حمله قلبی به وی عاید نشود. پس آن شخصی که در جوار سلول عبدالملک عبدالرحیمزی شب ها متواتر تحت شکنجه فغانش به آسمان بلند بود ، که عبدالرحیم زی می گفت چرا او را این قدر عذاب می کنید و با یک فیر مرمی به آزارش خاتمه نمی دهید ؛ کی بود ؟

اکنون فرصتی است که عناصر جیبونی که ازین خیانت و قوف دارند و تاحال مهر سکوت را بر لب نهاده اند حقیقت را آشکار نمایند و جنایت کار را معرفی کنند .

آقای ازهر می گوید : درکابینه داوود خان من نه وزیر بودم ، نه عضو کمیته مرکزی ! چرا چنین اتهامی به من نسبت داده می شود ؟ ایشان خوب ملتفت اند که در سال هال اول ریاست جمهوری داوود خان تماماً اختیار به دست پرچمی ها بود ، حدود صلاحیت داوودخان را از گزارش ذیل میتوان حدس زد :

قرار معمول همه ساله به تاریخ ۱۶ عقرب محصلان پوهنخی طب بر مزار اعلیحضرت محمد نادرشاه بانی و مؤسس آن پوهنخی اکلیل گل می گذاشتند. در سال اول جمهوریت داوودخان بنده به نمایندگی پوهنخی طب اجازه گل گذاری را از وزیر معارف داکتر نعمت الله پژواک تقاضانمودم . به من گفت به استیذان رئیس جمهور خواهند رساند. داوودخان از کمیته مرکزی اجازه خواست ، پرچمی ها که در کمیته مرکزی رول اساسی داشتند با مراسم گل گذاری مخالفت نموده اظهار داشتند ما به خاطر برانداختن رژیم شاهی انقلاب کردیم و دیگر نمی خواهیم از آن نام برده شود . داوودخان که صلاحیت و اختیار نداشت متاثر شده از مجلس کمیته خارج شد. پرچمی ها که تا هنوز در تمام کشور نفوذ کافی نیافته بودند و نمی خواستند داوود خان از دام شان بیرون جهد ، مصلحت دیدند خاطر او را آزرده نساخته به مراسم بسیار مختصر گل گذاری موافقت نمایند. داکتر حسن شرق که عضو برجسته کمیته مرکزی بود شاید به این حقیقت شهادت دهد .

با تذکر فوق توضیحات آقای ازهر به خاطر تبرئه از قتل میوندوال کافی به نظر نمی آید و صحنه تمثیلی افسران جوان که بالای میوندوال شهادت داده و موصوف اعتراف به جرم نموده است، مبتدل و طفلانه است. از جانب دیگر آقای ازهر معضله اساسی افغانستان را خانه جنگی وانمود کرده توصیه می نماید که از تجارب گذشته باید عبرت گرفت. ایشان بی انصافی کرده از تهاجم نظامی اتحاد شوروی و تطبیق پلان اشغالگری به همکاری کمونیست های خلق و پرچم تذکری نداده اند . و نیز فهمیده نشد چه کسانی باید از گذشته عبرت گیرند ؟ آن هائی که با همدستی روس ها بر افغانستان مصیبت را آوردند یا کسانی که مورد ظلم و ستم قرار گرفتند ؟

درجای دیگر می نویسد :

من به تقوی ، وطنپرستی و راستکاری خود افتخار داشته با سیاست مداخله اجانب مخالف بوده ام .

گرچه مسکین اگر پر داشتی **تخم گنجشک در جهان نگذاشتی**

آنچه مردم افغانستان از خلقی ها و پرچمی ها دیدند آزار واذیت ، زجر و زندان ، زدن و کشتن ، و طنفروشی و روس پرستی بود .

درپایان به روح میوندوال شهید مبارز علیه الحاد درود می فرستم امید است سایر هموطنان در اظهار شواهد در معرفی مزید قاتل آن شخصیت ملی مضایقه نفرمایند

با عرض حرمت

خون ناحق دست از دامن قاتل بر نداشت **دیده باشی لکه های دامن قصاب را**